



امنیت بین‌المللی

Micheal Sheehan, *International Security*,

Colorado, Lynne Rinner Publishers Inc, 2005, 250, pp.

مقدمه

از زمان پیدایش رشته روابط بین‌الملل، منافع ملی و در راس آن امنیت، مهمترین موضوع این رشته بوده است. به عبارت دیگر، دولت‌ها اعم از کوچک و بزرگ، هرچند با دیدگاهها و تفسیرهای متفاوت، همواره به دنبال تأمین و تقویت امنیت خود بوده‌اند. از جمله، رقابت دو ابرقدرت زمان جنگ سرد بر محور امنیت می‌چرخید و از این‌رو در ادبیات آن دوره، مفهوم امنیت کاربرد گسترده‌ای داشته است. با وجود این، بسیار عجیب است که تا مدت‌ها پس از ظهور رشته روابط بین‌الملل، مفهوم امنیت از سوی متفکرین این رشته، امری بدیهی به شمار می‌رفته و در واقع تعریف و تبیین آن بخصوص طی سه دهه گذشته مطمح نظر صاحب‌نظران روابط بین‌الملل قرار گرفته است. لازم به تأکید است که در گذشته، حتی رویکردی کل‌گرا نسبت به امنیت وجود نداشت و برداشت از امنیت همواره بر بعد نظامی آن متمرکز بود.

از زمانی که دستور کار امنیتی دولت‌ها گسترش یافت و دیدگاههای جدید، نگاه سستی نسبت به امنیت را به چالش کشید، توجه همگانی به ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امنیت، جلب شد و تئوری‌های روابط بین‌الملل نیز گسترش پیدا کرد. یکی از آثار بسیار مهم در این زمینه، اثر مایکل شیهان تحت عنوان «امنیت بین‌المللی» است که در سال ۲۰۰۵ میلادی در ۱۱ فصل و ۲۵۰ صفحه در آمریکا به چاپ رسیده است. مایکل شیهان استاد روابط بین‌الملل دانشگاه Swansea و یکی از تئوری‌پردازان مکتب رئالیسم در روابط بین‌الملل

است و به شاخه تهاجمی این مکتب گرایش دارد. آخرین اثر شیهان قبل از چاپ کتاب حاضر کتاب دیگری با عنوان موازنه قدرت با تاریخ و تئوری امنیت ملی و بین‌المللی^۱ است که سال قبل از انتشار کتاب مزبور به چاپ رسیده است. در ادامه با مروری بر تز اصلی هر کدام از فصول کتاب که به بررسی دیدگاه مکاتب مهم روابط بین‌الملل نسبت به مفهوم امنیت اختصاص دارد، به ارزیابی و نقد آن خواهیم پرداخت.

۱. رئالیسم و امنیت

از دیدگاه نویسنده، رئالیسم و دیدگاههای نشأت گرفته از آن، قوی‌ترین رویکرد مربوط به بررسی امنیت را ارائه می‌دهند و حتی رویکردهای رقیب، بخشی از هویت خود را در تمایز با رئالیسم آشکار می‌سازند. بنابراین، توجه به رئالیسم و دیدگاه آن نسبت به امنیت حائز اهمیت ویژه‌ای است. در واقع، رئالیسم مبتنی بر مفروضات اساسی همچون ماهیت آنارشی در نظام بین‌المللی، نقش کلیدی دولت و برتری قدرت نظامی به عنوان ابزار تحقق سیاست‌های دولتهاست. با وجود این، پایان جنگ سرد و ظهور تحولات جدید از جمله بازار اقتصاد جهانی و رشد بازیگران غیردولتی، حاکمیت سنتی دولت‌ها را به چالش طلبیده و آنها را نسبت به نقائص رویکرد سنتی نسبت به امنیت آگاه کرده است. در حالی که بروز دو جنگ جهانی در نیمه اول قرن ۲۰، اهمیت تجزیه و تحلیل رئالیستی امنیت را افزایش می‌داد، با تکامل سیاست بین‌الملل در اواخر قرن ۲۰، دیدگاههای انتقادی زیادی در خصوص کارایی تحلیل‌های رئالیستی صرف، مطرح شد.

۲. جوامع امنیتی و صلح دموکراتیک

یکی از دیدگاههای رقیب که همواره سلطه تحلیل‌های رئالیستی از امنیت را به چالش کشیده، دیدگاه مربوط به جوامع امنیتی و صلح دموکراتیک می‌باشد. بر اساس این دیدگاه، دولت‌ها به رغم تحلیل‌های رئالیستی، با ورود به اتحادیه‌ها و تشکیل جوامع امنیتی، علاوه بر تهدیدهای نظامی با تهدیدهای غیرنظامی نیز مقابله می‌کنند. فراتر از این، با رشد دموکراسی و

1. The Balance of Power: History and Theory of National and International Security.

دموکراتیک‌شدن دولت‌ها، میل به جنگ نیز کاهش می‌یابد و اصولاً بین دولت‌های دموکراتیک صلح حاکم است و آنها با هم نمی‌جنگند.

به رغم ادعای تمایز و رقابت این رویکرد با رئالیسم، وجه اشتراک مهمی بین این دو از نظر محاسبات عقلانی دولت‌ها و نقش محوری دولت در روابط بین‌الملل وجود دارد. در واقع، این تئوری‌ها، بدون کنار گذاشتن پیش‌فرض‌های رئالیسم، رویکرد یک بعدی آن نسبت به امنیت را نقد و توجه را به سوی ابعاد جدید آن جلب می‌کنند.

۳. گسترش دستور کار

در دهه ۱۹۸۰، عده‌ای از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، پا را فراتر گذاشته و با تأیید ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امنیت، تلاش کردند با اثبات و تأکید بر ابعاد جدید، دستور کار امنیت را گسترش بدهند. از جمله بری بوزان پنج بعد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی برای امنیت قائل است. بر اساس این دیدگاه، تأمین امنیت هر بازیگر نظام بین‌المللی نباید منجر به ناامنی دیگری شود. علاوه بر این، فقط دولت‌ها نیستند که قادرند مسائل را از دیدگاه امنیتی بنگرند؛ بلکه بازیگران دیگر نیز قادر به امنیتی کردن مسائل می‌باشند. در واقع، امنیت نوعی فهم از موضوعات مختلف است و امنیتی کردن، ساخت یک فهم مشترک از مسائل امنیتی است. با توجه به اینکه بسیاری از گروه‌های اجتماعی در ساختن این فهم سهیم هستند، به منظور پی‌بردن به واقعیت‌های موجود، می‌بایست رویکرد مربوط به امنیت به قدری گسترش داده شود که همه آنها را دربرگیرد. با اتخاذ چنین رویکردی، مرزهای گذشته و مشخص میان امنیت ملی و بین‌المللی نیز برداشته می‌شود.

۴. امنیت اقتصادی

در گسترش ابعاد امنیت، بعد اقتصادی آن با توجه به عینیت بیشتر مسائل اقتصادی، اهمیت زیادی دارد و اصولاً همواره ارتباط بین اقتصاد و امنیت ملی مطمح نظر بوده است. عملکرد دولت‌ها نیز نشان می‌دهد که صنایع و اقتصاد دفاعی و نظامی، نقش مؤثری در میزان نفوذ آنها در نظام بین‌المللی داشته است. با پایان جنگ سرد، ژئواکونومی تا حدود زیادی به عنوان رقیب

واژه سنتی ژئوپلیتیک ظاهر شده است. علاوه بر این، امنیت بشری به عنوان آخرین رویکرد مطرح در مباحث امنیتی، صبغه اقتصادی نیز دارد. هرچند، ارتباط اقتصاد و امنیت در بحث‌های رئالیستی نیز مد نظر است، اما امنیت بشری و دیدگاه آن نسبت به تأمین نیازهای «فرد» و نه تمرکز بر دولت، تمایز دیدگاه جدید با رئالیسم را آشکار می‌سازد. در واقع تمرکز بر فرد به جای دولت و کیفیت در مقابل کمیت، آنچنانکه در گذشته رایج بود، نشان می‌دهد که بر اساس این دیدگاه، توجه صرف به امنیت اقتصادی حتی با مقوله گسترش ابعاد امنیت و توجه به ابعاد جدید از جمله بعد اقتصادی امنیت، متمایز است.

۵. امنیت محیط اجتماعی

با وجود تأکید بر گسترش ابعاد امنیت، بعد اجتماعی آن کمتر از دیگر ابعاد مورد توجه قرار گرفته است. مبنای امنیت اجتماعی نیز افراد هستند. با وجود این، امنیت اجتماعی با امنیت سیاسی ارتباط تنگاتنگی دارد. در امنیت اجتماعی، بخصوص جایگاه اقلیت‌های ساکن قلمرو یک دولت و ارتباط آنها با همسایه‌های خود در محدوده قلمرو دولت دیگر، اهمیت خاصی می‌یابد. به ویژه که امروزه کمتر دولتی در دنیا وجود دارد که نماینده صرفاً یک قوم باشد و از این رو تهدیدها و برداشتهای امنیتی یک اقلیت، ممکن است به راحتی به افراد همسان آن در خارج از مرزهای دولتی تسری یابد. بدیهی است که با گسترش روزافزون پدیده مهاجرت بین‌المللی و ظهور محله‌های قومی در شهرهای بزرگ دنیا، این بعد امنیت توجه ویژه‌ای را می‌طلبد. چنین وضعیتی بخصوص در سطح منطقه‌ای و به دلیل سهولت رفت و آمد و نقل مکان در مناطق همجوار، حائز اهمیت بیشتری است. با وجود این، می‌توان گفت که توجه به این بعد از امنیت، بیش از آنکه معطوف به همگرایی و تأمین امنیت باشد، به شناسایی منابع ناامنی کمک کرده است. همچنین دشواری‌های مربوط به تمایز امنیت اجتماعی با دیگر ابعاد امنیت، نشان می‌دهد که تلاش فکری خاصی برای تمایز میان آنها لازم است.

۶. امنیت زیست محیطی

درباره اینکه آیا محیط زیست نیز بعد خاصی از امنیت را تشکیل می‌دهد؟، اختلاف نظر زیادی وجود دارد؛ به نحوی که بعضی آن را در ذیل بعد اقتصادی مطرح می‌کنند و در مقابل، برخی دیگر از طرفداران محیط زیست، معتقدند که محیط زیست همان اهمیت امنیت نظامی در گذشته را دارد؛ زیرا بقای بشر منوط به حفظ محیط زیست است. در این بین، بسیاری از محققین و صاحب‌نظران، دیدگاه میانه را تأیید می‌کنند. با توجه به اینکه دیگر ابعاد امنیت نسبت به بعد محیط زیستی قدمت بیشتری دارند، تازگی این بعد توجه زیادی را به خود جلب کرده است. با وجود این، به دلیل آنکه تهدید محیط زیستی ارتباط مستقیمی با جهان‌بینی سنتی نسبت به امنیت دارد، طرفداران محیط زیست چندان از ربط دادن محیط زیست به امنیت طرفداری نمی‌کنند. در عین حال، رئالیست‌های سنتی به دلیل اعتقاد به دولت یا ملت، در تحلیل‌های خود به محیط زیست توجه نداشته‌اند؛ زیرا مسائل محیط زیستی عمدتاً در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مطرحند.

۷. جنسیت و امنیت

روابط بین‌الملل، آخرین رشته علوم اجتماعی است که حدود ۲۰ سال پیش قرائت جنسیتی از آن ارائه گردید. فمینیسم اعتراضی به سلطه مردان به عنوان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل و حتی محققان این رشته است و بر اساس ادعای آن، مطالعه روابط بین‌الملل بدون توجه به جنسیت و تأثیر آن در نظام بین‌الملل ممکن نیست. با وجود این، گرایش‌های مختلف این نحله فکری تفسیر و قرائتی مشابه تفاسیر غیرجنسیتی از امنیت بین‌المللی ارائه می‌دهند. در واقع، فمینیست‌ها جزو منتقدین اصلی رئالیسم هستند و اهمیت زور و قدرت را به عنوان نماد مردانه زیر سؤال می‌برند. در عین حال، فقط فمینیست‌ها نیستند که می‌خواهند سلسله‌مراتب و نقش زور در روابط بین‌المللی را به عناصر جایگزین واگذار نمایند. از دیدگاه فمینیست‌ها، برابری زن و مرد و رفع تبعیض‌های موجود در روابط اجتماعی، مقدمه‌ای برای تأمین امنیت جهانی و ایجاد نظام مبتنی بر عدالت است. دولت نه هدف بلکه ابزاری برای رسیدن به امنیت است و بدین منظور می‌بایست شرایط متغیر جهان را در نظر گرفت. به عبارت دیگر، باید به وجود

ابعاد غیرنظامی امنیت اذعان کرد. در این راستا، فقر، تجاوز و پناهندگی به همان میزان امنیت نظامی حائز اهمیت هستند. در این صورت، نه فقط تجربه زبان در تفکرات امنیتی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، بلکه نیازهای امنیتی خاص فرهنگ‌های دیگر نیز جدی قلمداد می‌شود.

۸. پست‌مدرنیسم و امنیت

برخلاف رویکردهای قبلی و حتی رویکردهای فمینیسم و انتقادی، پست‌مدرنیسم تفسیر کاملاً متفاوتی از امنیت بین‌المللی ارائه می‌دهد. بر اساس این دیدگاه، ریشه جنگ و ناامنی در مدرنیته می‌باشد که در آن پیشرفت مهم‌ترین غایت است و برای رسیدن به آن باید چه در سطح فردی و چه جمعی (کشور) تلاش کرد. جنگ‌های قرن ۲۰ نیز دستاورد عصر مدرنیته بود و اساساً در جنگ خودی در مقابل غیرخودی برای رسیدن به پیشرفت، خودی حاضر است غیرخودی را نابود کند. در مقابل، پست‌مدرن‌ها بخصوص میشل فوکو، روابط مبتنی بر علم و دانش را برای کاستن از ناامنی تجویز می‌کنند؛ به نحوی که با افزایش آگاهی انسان، شالوده‌های ناامنی نیز ویران می‌گردد. لازم به تأکید است که در پست‌مدرنیسم نیز همچون مکاتب دیگر چندین گرایش فکری وجود دارد که هر کدام تحلیل‌ها و تجویزهای نسبتاً متفاوتی دارند. به عنوان مثال، اشلی و واکر راه حل را توجه به صداهای حاشیه‌ای می‌دانند. کمپل فراتر از اینها افزایش کیفیت زندگی همه افراد روی زمین را برای رسیدن به امنیت مؤثر می‌داند. با وجود این اکثر پست‌مدرنیست‌ها با ارائه مفاهیم و تفسیرهای انتزاعی، از ارائه راه حل برای تقویت امنیت بین‌المللی باز می‌مانند.

۹. تئوری انتقادی و امنیت

همچنانکه از عنوان آن پیداست، تئوری انتقادی به نقد تمام گرایشات روشنفکری حتی در زمینه امنیت می‌پردازد. از دیدگاه دالبی، ادبیات موجود امنیت با ناامنی قرین بوده و در نتیجه هدف از بین بردن ریشه ناامنی است؛ بدون آنکه راه رسیدن به عدالت و تقویت همبستگی میان افراد مد نظر باشد. هدف عمده تئوری انتقادی، رهایی بخشی انسان از طریق نشان دادن زوایای

مثبت و در عین حال منفی نظام‌های سیاسی خاص می‌باشد. در واقع، آنچنانکه کن‌بوث و کاکس می‌گویند، در تجزیه و تحلیل امنیت نباید و نمی‌توان خشتی عمل کرد؛ بلکه ارزش‌ها و آرمان‌ها را نیز باید در نظر گرفت. در نتیجه، برخلاف رویکردهای سنتی، بر اساس دیدگاه انتقادی امنیت مفهوم بسیار موسعی پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این کتاب، جمع‌آوری و معرفی رویکردهای متعدد سنتی و پست‌پوزیتیویستی در خصوص امنیت بین‌المللی است؛ به نحوی که علاوه بر فهم ابعاد گسترده امنیت، عمق آن نیز از نظر معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی درک شود. همچنین، نویسنده کتاب به دنبال نشان‌دادن محدوده‌های درک امنیت است. به عبارت دیگر با بررسی تطبیقی دیدگاه مکاتب مختلف در مورد امنیت و انطباق آنها با شرایط و نمونه‌های عینی و عملی، مرز فهم مکاتب مختلف نسبت به امنیت آشکار می‌گردد.

بر این اساس، کتاب حاضر ضمن پرداختن به معانی سنتی امنیت، به تبعات اعتقاد به معانی جایگزین می‌پردازد. در برآورد کلی، می‌توان گفت که از دیدگاه نویسنده، رئالیسم همچنان قوی‌ترین رویکرد بررسی‌های امنیتی و حتی عاملی هویت‌بخش برای دیگر تئوری‌هاست؛ زیرا بسیاری از رویکردهای جایگزین، خود را مخالف تفسیر سنتی رئالیستی از امنیت معرفی می‌کنند.

در مجموع، کتاب حاضر اثری ارزشمند به لحاظ جمع‌آوری و معرفی برداشت‌ها و تحلیل‌های امنیتی تئوری‌های مختلف روابط بین‌الملل، به قلم یکی از تئوری‌پردازان برجسته این رشته به شمار می‌آید. با وجود این، نباید غافل بود که تعلق نویسنده به نئورئالیست‌های تهاجمی که اتفاقاً تعصب و پایبندی بیشتری در دفاع از نحله فکری خود دارند و کمتر از رئالیست‌های تدافعی دیدگاه منتقدین را پذیرفته‌اند، باعث شده تا جای پای نقد متقابل نئورئالیسم نسبت به نقد هر یک از تئوری‌ها در خصوص تحلیل‌های امنیتی رئالیستی مشاهده شود.

شایان ذکر است که آنچنانکه محتوا و منابع کتاب نشان می‌دهد، این اثر حاصل مراجعه و استفاده صدها اثر دیگر بوده و یکی دیگر از نکات مثبت آن معرفی اجمالی تئوری و متفکرین اصلی آن همراه با منابع مهم مربوطه است که در نتیجه، مطالعه آن علاوه بر دادن آگاهی در زمینه امنیت بین‌المللی، برای آشنایی با هر یک از تئوری‌های مطرح، مفید به نظر می‌رسد.

دکتر حیدر علی بلوچی

